



در محضر نور

امامان - علیهم السلام -
در حجر اسماعیل

محمد امین پورامینی

نوریان، یکایک در حجر گردآمده، از خود صفحاتی زرّین به ودیعت نهاده‌اند. گاه با معبود خود سخن گفته و دل شیدا به معشوق سپرده‌اند. آهی برخاسته از دلی سوخته سرداده، اشکی ناشی از پاکی سرشت، و حاکی از صفای سیرت بر صورت روان ساخته‌اند، و با حضور در حجر اسماعیل و جوار بیت إله ابراهیم، «نور» علی نور» را عیان بخشیده‌اند و از اینجا بر ناریان تاخته و گاه با حقیقت نوری‌شان، دل تاریک و سیاهشان را شکافته، و آنان را به خشوع و کرنش در برابر حق واداشته‌اند، اینجا را مدرس خود قرار داده، درس توحید و معارف گفته‌اند و گاه از اسرار مگو نیز سخنی آورده‌اند. چه زیباست که با هم، این صفحات رنگین کمان را ورقی زینیم، و نظاره‌گر محفلشان در محضر نور باشیم:

۱- امام حسین - علیه السلام - در حجر اسماعیل

درس توحید

عیاشی، مفسّر و محدث عظیم‌الشأن در تفسیر خود از «یزید بن رویان» نقل می‌کند: نافع بن ازرق - که از کوردلان بود - داخل مسجدالحرام شد، دید که حضرت حسین بن علی - علیه السلام - با عبدالله بن عباس داخل حجر نشسته‌اند، به میان حجر آمده نزد آنان نشست.

رو به ابن عباس کرد و گفت:

ابن عباس!، خدایی را که می‌پرستی برایم توصیف کن.
ابن عباس که از نحوهٔ جواب درمانده بود، سر فرو افکند، سکوتی طولانی در جمعشان حکمفرما شد، پس از لحظاتی چند، امام حسین - ع - روی به جانب نافع کرد و فرمود: ای پسر ازرقی در گمراهی و نادانی افتاده!، نزد من آی تا پاسخت گویم.
نافع که باطنی کور و دلی مرده داشت گفت: از تو نپرسیدم تا پاسخم گویی!
ابن عباس از این جسارت و بی‌ادبی برآشفته و گفت: آرام! از فرزند رسول خدا - ص - پرس، او از اهل بیت نبوت است، و دریای حکمت در اوست.
نافع روی به حضرت کرد و گفت: خدا را برایم وصف کن.
امام حسین - ع - فرمود:

«أصفه بما وصف به نفسه، و أعرفه بما عرّف به نفسه، لا يدرك بالحواس، و لا يقاس بالناس، قريب غير ملتزق، و بعيد غير مقص، يوحد و لا يتبعص، لا اله الا هو الكبير المتعال»

«او را به آنچه که خود توصیف کرده، وصف می‌کنم و به آنچه که خود را بدان معرفی نموده، می‌شناسانم، او با حواس (ظاهری) درک نمی‌شود و با مردم مقایسه نمی‌گردد، نزدیک است بدون آن که همراه چیزی باشد، دور است بدون آن که جدای از چیزی باشد و یک است بدون آن که تجزیه پذیرد. هیچ معبودی جز او، بزرگ و بلندمرتبه نیست.»
نافع آنگاه که این سخنان را شنید، سخت تحت تأثیر قرار گرفت و به گریه افتاد.
حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: زیبایی توصیف تو، مرا به گریه واداشت!...^۱
مثل این روایت را شیخ صدوق در «التوحید»^۲ و مورخ معروف؛ ابن عساکر در «تاریخ دمشق»^۳ آورده‌اند.

۲- امام زین العابدین - علیه السلام - در حجر اسماعیل

مناجات

حجر اسماعیل یکی از خلوتگاههای امام الساجدین، زین العابدین - علیه السلام - با حضرت سبحان است، اینجا یکی از مکانهای راز و نیاز و مناجات او است، تا آنجاکه فرزند

برومندش، قطب عالم‌امکان حضرت بقیة‌الله الاعظم - عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف - نیز عنایتی ویژه و توجّهی خاص نسبت به مناجات آن حضرت دارد.

شیخ الطائفة، (طوسی) در کتاب «الغیبة» از ابونعیم محمد بن احمد انصاری روایتی آورده که گزیده آن چنین است:

روز ششم ذی حجه سال دویست و نود و سه هجری قمری، با جمعیتی حدود سی نفر^۴، در مسجدالحرام کنار مستجار ایستاده بودم، جوانی را دیدم که لباس احرام بر تن و نعلین به دست، در حالی که طوافش را به پایان برده، نزد ما می‌آید، هیبتش وجودمان را گرفت، همه بی‌اختیار از جای برخاستیم، او در میان ما نشست و ما همه، چون شمع پیرامون وجودش گردآمدیم. او نگاهی به سمت راست خود انداخت و نگاهی به جانب چپ، آنگاه فرمود: آیا می‌دانید امیرالمؤمنین - ع - در دعای «الحاح» خود از خدا چه می‌خواست؟

این ماجرا دو روز پشت سر هم و با طرح دو سؤال و پاسخ ادامه پیدا کرد، تا آن که در روز سوم باز به میان ما آمد، این بار هم نگاهی به راست و چپ خود نمود و در حالی که با دست مبارکش اشاره به سمت حجر اسماعیل در زیر ناودان می‌کرد، فرمود: «سیدالعابدین علی ابن الحسین در سجده خود، در اینجا چنین می‌گفت:

«عبيدك بفناءك، مسكينك بفناءك، فقيرك بفناءك، سائلك بفناءك، يسألك ما لا يقدر عليه غيرك»

«خدایا! بنده تو، مسکین تو، فقیر تو، گدای درگاه تو، در آستانه خانه توست، از تو چیزی را می‌خواهد که از غیر تو برآورده نیست.»

ابو علی محمودی روی به جمع کرد و پرسید: مردم! آیا، او را می‌شناسید؟ به خدا سوگند او صاحب زمان شماست!

پرسیدیم: ابو علی! تو این سخن را از کجا می‌گویی و این مطلب را از کجا دانستی؟ در جواب گفت: هفت سال است که از خدا می‌خواهم امام عصرم را بر من بنمایاند.^۵ مثل این روایت را طبری در «دلائل الامامة»^۶ و شیخ صدوق در «کمال‌الدین»^۷ نقل کرده‌اند، و ما همه مصادر آن را در «معجم احادیث الامام المهدي - ع -» آورده‌ایم.^۸

شیخ مفید - ره - نیز در کتاب «الارشاد» از طاووس نقل می‌کند: شبی داخل حجر شدم، علی بن الحسین - علیهماالسلام - را دیدم که وارد حجر شد و

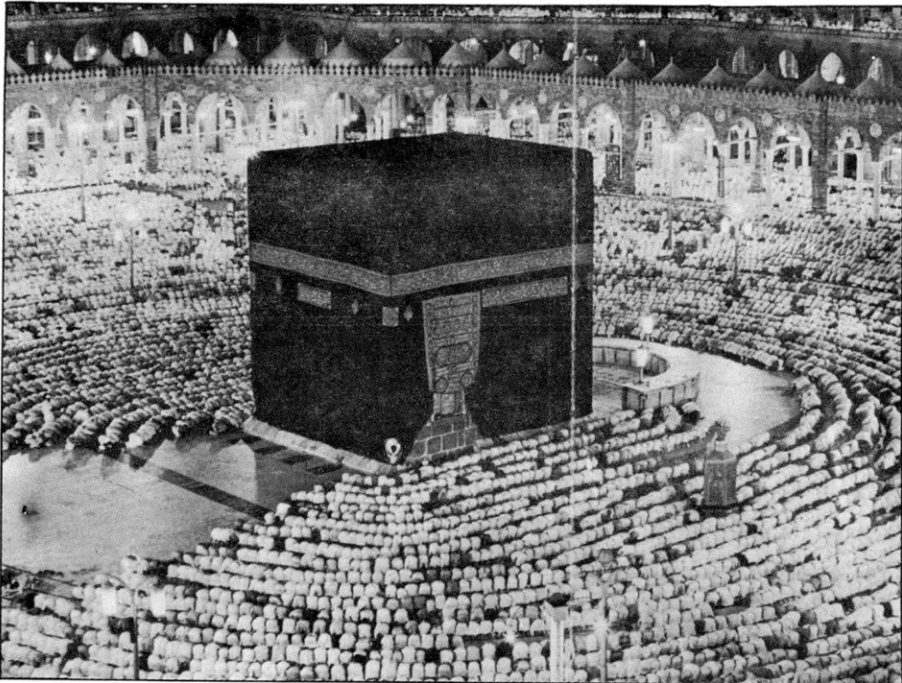
مشغول نماز گردید، آنگاه به سجده افتاد، با خود گفتم او مردی صالح از اهل بیت پیامبر - ص - است، همینجا بنشینم، و به دعایش گوش فرا دهم. شنیدم که در سجده می‌گفت:

«عَبِيدُكَ بِفَنَاءِكَ، مَسْكِينُكَ بِفَنَاءِكَ، فَقِيرُكَ بِفَنَاءِكَ، سَائِلُكَ بِفَنَاءِكَ»

طاووس می‌گوید: این دعا را در هر گرفتاری که خواندم، خداوند گره از مشکل کارم گشود.^۹

شبهه این جریان را ابن شهر آشوب در «المناقب»^{۱۰} و ابن ابی‌الحدید در «شرح نهج‌البلاغه»^{۱۱} آورده‌اند.

علامه مجلسی - ره - از مرحوم شهید روایتی دیگر - که از طاووس یمانی نقل می‌کند - چنین آورده است: در ماه رجب از کنار حجر گذشتم، کسی را دیدم که در میان آن به نماز ایستاده است، دقت کردم، دیدم علی بن‌الحسین - علیه‌السلام - است، با خود گفتم، خوشا به حالت!، مردی صالح از اهل بیت نبوت است! به خدا سوگند که باید دعای او را غنیمت شمارم،



وقتی که از نماز فارغ شد، دستان خود را به جانب آسمان بلند کرد و چنین مناجات نمود:

«سیدی، سیدی، و هذه یدای قد مدد تهما الیک بالذنوب مملوءة، و عینای الیک بالرجاء ممدودة، و حق لمن دعاک بالندم تذلاً لأن تجیبه بالکرم تفضلاً.»

سیدی اَمِنْ اهل الشقاء خلقتنی فأطیل بکائی أم من اهل السعادة خلقتنی فأبشر رجائی؟!!

سیدی اَلِضْرِب المقام خلقت أعضائی، أم لِشْرِب الحمیم خلقت امعائی.

سیدی لوانَ عبداً استطاع الهرب من مولاہ لکننت أول الهاربین منک، لکنی أعلم أنى لا افوتک.

سیدی لوانَ عذابى یزید فى ملکک لسألتک الصبر علیه، غیر أنى أعلم انه لا یزید فى ملکک طاعة المطیعین، و لا ینقص منه معصية العاصین.

سیدی ما انا و ماخطرئ، هب لى خطایای بفضلک، و جلّنى بسترک، واعف عن توبیخی بکرم وجهک.

الهی و سیدی ارحمنى مطروحاً على الفراش تقلبنى أیدی أحبّتی، وارحمنى مطروحاً على المغتسل یغسلنى صالح جیرتی، وارحمنى محمولاً قد تناول الأقباء اطراف جنازتی، وارحم فى ذلك البيت المظلم وحشتی و غربتی و وحدتی، فما للعبد من یرحمه الا مولاہ.»

آنگاه به سجده افتاد و فرمود:

«عودُک من نارِ حرّها لا یطفئى، و جدیدها لا یبلى، و عطشانها لا یروى.»

پس از آن، گونه راست خود را بر زمین نهاد و چنین زمزمه کرد:

«اللّهم لا تقلّب وجهی فى النار بعد تعفیرى و سجودى لك، بغیر منّ منى عليك، بل لك الحمد و المنّ على.»

سپس سمت چپ صورت خود را بر زمین گذارد و از خدا چنین خواست:

«ارحم من اساء و اقترف، و استکان و اعترف.»

آنگاه به سجده بازگشت و در حالی که پیشانی بر زمین گذارده بود، فرمود:

«إن كنتُ بسئ العبد فأنت نعم الرب العفو العفو...» (صدبار)

طاووس می‌گوید: من به گریه افتادم، تا آنجا که صدای گریه‌ام بلند شد، حضرت روی

به جانب من کرد و فرمود: یمانی! چرا گریه می‌کنی؟ مگر اینجا جایگاه گنهکاران نیست؟!^{۱۲}

بخشی از شبیه این روایت را مرحوم محدث نوری - ره - نیز از مزار مشهدی نقل



۳- امام محمد باقر - علیه السلام - در حجر اسماعیل

عبادت و پاسخ به سؤالات

امام باقر - علیه السلام - در حجر به سؤالات گوناگونی که از ناحیه افراد مختلف عنوان شده پاسخ داده‌اند، از جمله شیخ کلینی به اسنادش از ابوعباد عمران بن عطیه از حضرت امام صادق - علیه السلام - نقل می‌کند:

من و پدرم در حال طواف بودیم که مردی بلند قامت به ما نزدیک شد و سلام کرد، جواب سلامش را دادیم. او رو به پدرم کرد و گفت: مسأله‌ای دارم (که می‌خواهم بپرسم)، پدرم فرمود: وقتی طوافم به پایان رسید نزد من آی.

پس از طواف داخل حجر شدیم، دو رکعت نماز خواندیم. پدرم متوجه من شد و فرمود: پسر، آن مرد کجاست؟

او را در حالی که نماز خوانده و پشت سر ما ایستاده بود یافتیم، پدرم از او پرسید: از کجایی؟

گفت: از شام.

پرسید: از کجای شام؟

گفت: از بیت المقدس.

پرسید: آیا دو کتاب «قرآن» و «تورات» را خوانده‌ای؟

گفت: آری.

آنگاه پدرم فرمود: سؤالات خود را عرضه کن.

مرد شامی پرسش‌های متعدد خود را اینگونه مطرح ساخت: سؤال من در مورد پیدایش این خانه - کعبه - و آیه شریفه «ن والقلم و ما یسطرون»^{۱۴} و آیه «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم»^{۱۵} می‌باشد.

حضرت فرمود: برادر شامی! سخن ما را گوش فرا ده، مبادا که بر ما دروغ بندی که هر کس چنان کند بر رسول خدا - ص - و در نهایت، بر خدا دروغ بسته و مستوجب عذاب خواهد بود.

آغاز این خانه از آنجایی است که خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «آئی جاعل

فی الأرض خلیفة»^{۱۶} ملائکه در پاسخ و اعتراض گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مِنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟!»^{۱۷} پس از آن که ملائکه متوجه سخط و غضب خداوند شدند، به عرش او پناه آوردند. خداوند به یکی از ایشان فرمود که در آسمان ششم خانه‌ای را برای او بنام «ضراح» در ازای عرش الهی قرار دهد، تا اهل آسمان به طواف آن پردازند، و هر روز هفتاد هزار ملك در آنجا به طواف می‌پردازند، و دیگر بر نمی‌گردند، و به استغفار مشغولند، وقتی که آدم به آسمان دنیا هبوط کرد و فرود آمد، خداوند او را به تأسیس این خانه امر فرمود، و این خانه (کعبه) به ازای آن خانه (ضراح) است، و خداوند این خانه را برای طواف آدم و ذریهٔ او قرار داد همانگونه که آن خانه را برای اهل آسمان نهاد.^{۱۸}

همچنین شیخ کلینی - ره - از محمد بن مروان روایتی دیگر را نزدیک به مضمون روایت قبلی به نقل از امام صادق - علیه‌السلام - آورده است که: با پدرم داخل حجر بودیم و ایشان مشغول به نماز بودند. در این حین مردی آمد و در کنار ایشان نشست، پس از نماز، سلام کرد و گفت: دربارهٔ سه چیز پرسش دارم که غیر از شما و یک نفر دیگر، کسی از جواب آن آگاهی ندارد. پس از طرح سؤال پیرامون سبب طواف خانهٔ خدا و جواب امام - علیه‌السلام - (که همانند پاسخ در روایت عمران بن عطیه است) آمده است:

خداوند بر ملائکه غضب نمود، آنان توبه نموده و درخواست بخشش کردند، خداوند به ایشان فرمود تا گرد ضراح که بیت‌المعمور است به طواف پردازند و آنان هفت سال به طواف پرداختند و طلب غفران و بخشش کردند، آنگاه خداوند توبهٔ آنان را پذیرفت و از ایشان راضی شد، این ریشهٔ طواف است، پس از آن خداوند این بیت‌الحرام را در ازای ضراح قرار داد تا مایهٔ توبه و پاکی بنی‌آدم باشد.

آن مرد گفت: راست گفتی^{۱۹}.

عیاشی - ره - پس از ذکر این روایت، این اضافه را دارد که: سؤال کننده بقیهٔ سؤالات خود را مطرح ساخت و سپس برخاست و رفت.

امام صادق - ع - می‌گوید: در این حال از پدرم پرسیدم آن مرد که بود؟ فرمود: پسر من! او

خضر بود.^{۲۰}

همچنین در آخر روایتی دیگر از محمد بن مروان از امام صادق - علیه‌السلام - که تا



اندازه‌ای شبیه روایت اولی است، آمده: «ناگهان سؤال کننده مفقود و ناپدید شد»^{۲۱} و شیخ صدوق - ره - نیز در «علل الشرائع» روایتی قریب به همین مضمون و با تفاوتی اندک، به سندش از ابو خدیجه از امام صادق - علیه‌السلام - نقل می‌کند که امام باقر - علیه‌السلام - در مورد شخص پرسش‌گر فرمود: او جبرئیل بود.^{۲۲}

در کتب روایی ما سؤال دیگری از آن حضرت در حجر اسماعیل پیرامون معنای آواز وزغ مطرح شده که به جهت خلاصه نویسی از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.^{۲۳}

همچنین مطالبی پیرامون طواف جان و استمداد عطا و عده‌ای دیگر، از حضرت امام باقر - علیه‌السلام - در حجر، آمده که باز به جهت اختصار از نقل آن منصرف می‌شویم.^{۲۴}

۴- امام جعفر صادق - علیه‌السلام - در حجر اسماعیل

الف - دعا در حجر

در «اصل زید النرسی» از علی بن مزید بیاع سابری آمده است: امام صادق - علیه‌السلام - را در حجر، زیر ناودان، روبروی خانه خدا دیدم درحالی که دستهای خود را باز کرده بود چنین زمزمه می‌کرد:

«اللهم ارحم ضعفی، و قلة حیلتی، اللهم انزل علی کفلین من رحمتک، و ادر علی من رزقک الواسع، و ادرأ عنی شر فسقة الجنّ و الإنس، و شر فسقة العرب و العجم، اللهم اوسع علی فی الرزق، و لا تقتر علی، اللهم ارحمنی و لا تعذبنی، ارض عنی و لا تسخط علی، انک سمیع الدعاء، قریب مجیب»^{۲۵}

ب - پاسخ به سؤالات

در «اصل زید النرسی» از علی بن مزید نقل می‌کند: مردی وصیت کرده بود تا من از جانب او حج بجا آورم، پس از ملاحظه مبلغ، متوجه شدم که مقدار آن کم و ناچیز است که کفایت از حج نمی‌کند. حکم مسأله را از ابوحنیفه و دیگر فقیهان (عراق) پرسیدم، آنان گفتند: تو آن مبلغ را از جانب او صدقه بده، مکه آمدم، و در حین طواف به عبدالله بن حسن برخوردیم. ماجرا را نقل کرده و حکم مسأله را پرسیدم، گفت: این جعفر بن محمد (امام صادق - ع -) است که داخل حجر نشسته است، برو و از آن حضرت سؤال کن.

داخل حجر شدم امام - ع - را زیر ناودان، مقابل خانه، مشغول دعا دیدم، در این حال ایشان روی به جانب من نمود و فرمود: حاجت چیست؟
 گفتم: جانم به فدایت، مردی از دوستداران شما در کوفه هستم.
 حضرت فرمود: «دع ذاعنك! حاجتك؟»؛ «این سخنان را رها کن و بگو حاجت چیست؟»

گفتم: مردی مرده است، و بر من وصیت کرده که با باقیماندهٔ اموالش برای او حج بگزارم، مقدار آن کم است و کفایت از حج نمی‌کند، مسأله را از علمایی که در دسترس بودند پرسیدم، پاسخ دادند که باید آن را صدقه دهم.

حضرت فرمود: چه کردی؟

گفتم: آن را صدقه دادم.

فرمود: تو ضامنی، مگر آن که مبلغ آن به قدری کم باشد که نتوانی از مکه حج انجام دهی (حج میقاتی).^{۲۶}

این روایت را صاحب وسائل از «من لایحضره الفقیه»، «الکافی» و «تهذیب الأحکام» نقل کرده است.^{۲۷}

شیخ کلینی و شیخ صدوق - اعلی الله مقامهما - از عزر می نقل کرده‌اند که می‌گوید: با امام صادق - علیه‌السلام - در حجر اسماعیل زیر ناودان نشسته بودم که دیدم مردی با مرد دیگر پیرامون «علت وزش باد» - که در آنجا می‌وزد - سخت مشغول گفتگو است، وقتی گفت و شنود شدت یافت، حضرت متوجه ایشان شدند و به بیان علت پرداختند.^{۲۸}

لازم به ذکر است کسانی که توفیق تشرف به بیت‌الله الحرام را پیدا کرده‌اند، در حین طواف آنگاه که به نزدیکی رکن غربی (شامی) در انتهای حجر اسماعیل می‌رسند، نسیم ملایمی را حس می‌کنند. چه بسا بارها از یکدیگر سؤال کرده‌اند که این نسیم ملایم و بسیار مطبوع از کجاست؟!

برقی در «محاسن» به سندش از یوسف بن یعقوب نقل می‌کند: با امام صادق - علیه‌السلام - داخل حجر نشسته بودیم که حضرت آب طلب نمودند، مقداری آب در کاسه‌ای مسین خدمت ایشان آوردند، یکی از حاضرین به آن حضرت گفت: کثیر بن عباد نوشیدن آب



در ظرف مسی را نمی‌پسندد.

حضرت فرمود: آیا از او نپرسیدی که (مس) طلا است یا نقره؟!^{۲۹}
و با این پاسخ قاطع به وی فهماندند که حکم خدا با دلخواه نفس و تقدس مآبی قابل فهم نیست، و برای درک آن باید سراغ اهلس رفت.
مرحوم صاحب وسائل این خبر را نیز از فروع کافی، تهذیب شیخ و من لایحضره الفقیه آورده است.^{۳۰}

ج - پخش اسراری از معارف در بین خواص

در «بصائر الدرجات» از سیف تمار نقل شده است: با حضرت امام صادق - علیه السلام - داخل حجر نشسته بودیم، حضرت فرمود: ببینید از جاسوسان و خبرچینان کسی نیست؟ چپ و راست خود را نگاه کردیم و گفتیم: خیر، کسی نیست.
حضرت فرمود: بخدای کعبه سوگند - سه بار - اگر من در حضور موسی و خضر بودم، به آنها خبر می‌دادم که داناتر از ایشانم، و اخباری را به آنها می‌گفتم که هیچ یک از آن دو، از آن آگاه نبودند.^{۳۱}

شیخ کلینی - ره - پس از ذکر این خبر، به اسناد خود از سیف تمار، این علت را نیز از زبان امام صادق - علیه السلام - می‌افزاید: به خاطر آن که به موسی و خضر علم اخبار گذشته را داده بودند و «علم مایکون و ما هو کائن»؛ یعنی علم به آنچه که بعد واقع می‌شود به آنها داده نشده بود، لیکن ما از آنچه که بعد واقع می‌شود نیز آگاهیم و این علم را از پیامبر به ارث برده‌ایم.^{۳۲}

هـ - امام موسی کاظم - علیه السلام - در حجر اسماعیل

الف - نماز و دعا در حجر

شیخ جلیل عبدالله بن جعفر حمیری در «قرب الاسناد» از سعد بن مسلم چگونگی طواف امام کاظم - علیه السلام - استلام حجر الاسود، التزام وسط کعبه، بازکردن دست روی کعبه، و نماز پشت مقام ابراهیم آن حضرت که بطور بیپایه واقع شده بود را متعرض شده و



نوشته است: آن شخص که در زیر ناودان، در حجر، این دعا را می‌خواند، همانا مولای ما موسی بن جعفر - علیهما السلام - است.^{۳۵}

مرحوم محدث نوری - ره - نیز اشاره به نقل خبر توسط کفعمی در مصباح می‌نماید که بر طبق روایت او، نام مبارك «موسی بن جعفر» بعد از «العبدالصالح» اضافه شده است.^{۳۶} علامه مجلسی - ره - هم از خط شیخ محمد بن علی جبعی - ره - به نقل از خط شهید محمد بن مکی - قدس الله روحه - دعایی همانند دعای فوق را، با فرقی بسیار مختصر، نقل کرده است که در آن تصریح شده: این دعای حضرت امام کاظم - علیه السلام - در زیر ناودان است و همچنین روایت شده است که در آن اسم اعظم وجود دارد.^{۳۷} افزون بر اینها آن که از حضرت امام هفتم - علیه السلام - بعنوان «عبد صالح» یاد شده و این عنوان در روایات زیاد مطرح شده است و از القاب ایشان است. بنابراین، قرائن بقدر کافی در انتساب دعا به آن حضرت وجود دارد.

ب - درس طب و داروشناسی

شیخ کلینی - ره - از ابی ولاد نقل می‌کند: حضرت ابوالحسن اول - (امام کاظم) - علیه السلام - را در حجر دیدم که با عده‌ای از خویشان نشسته بود، شنیدم که می‌فرمود: دندانم درد گرفت، مقداری از «سُعد» را به دندانهایم زدم تا آرام شد.^{۳۸} سُعد نام گیاهی است خوشبو که برخی از روایات، آن را مایه خوشبویی دهان دانسته است.^{۳۹} بعضی از لغت نویسان معاصر، آن را بیخ گیاهی خوشبو - که عطاران به آن «پاتاقما» می‌گویند - معرفی کرده‌اند.^{۴۰}

ع - امام رضا و امام جواد - علیهما السلام - در حجر اسماعیل

مرحوم اربلی - ره - در «کشف الغمه» از امیه بن علی نقل می‌کند: سالی که حضرت امام رضا - علیه السلام - پس از حج، به خراسان رفت من در مکه بودم، فرزندش ابوجعفر حضرت جواد - علیه السلام - نیز در این سفر همراهش بود، حضرت پس از طواف وداع بیت نزد مقام آمد و نماز خواند. حضرت جواد - ع - که کودکی خردسال بود، بردوش موفق بن هارون، از

خدمت‌گزاران و خواص اصحاب امام رضا - ع - قرار داشت، و او آن حضرت را طواف می‌داد . حضرت جواد - علیه‌السلام - پس از طواف روانهٔ حجر شد. و مدت زیادی در آنجا نشست. موفق نزد ایشان آمده گفت: جانم به فدای شما باد، برخیز. حضرت فرمود: از این مکان حرکت نمی‌کنم! هاله‌ای از غم و اندوه بر سیمای نورانی و کوچک فرزند ثامن الحجج - ع - نشسته بود که آثارش به خوبی نمایان می‌شد. موفق نزد حضرت رضا - ع - آمد و گفت: جانم بفدای شما، حضرت جواد - ع - در حجر نشسته است، و نمی‌دانم چرا از آنجا بیرون نمی‌آید. امام رضا - علیه‌السلام - از جای خود برخاست و به نزد فرزندش آمد. به او فرمود: حبیب من! برخیز.

حضرت جواد - ع - فرمود: من نمی‌خواهم از اینجا حرکت کنم.
 اما رضا - علیه‌السلام - فرمود: بلی، حبیب من (چرا؟)
 فرمود: چگونه از جای خود برخیزم، و حال آن که شما بگونه‌ای این بیت را وداع گفتید که دیگر بازگشتی ندارد!
 حضرت فرمود: حبیب من! برخیز. و آنگاه حضرت جواد - علیه‌السلام - از جای خود برخاست.^{۴۱}

این روایت، کشف از علؤ مقام و رتبهٔ معنوی امامان معصوم - علیهم‌السلام - حتی در خردسالی و پیش از آغاز دوره امامت می‌کند.

۷- امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - و حجر اسماعیل

عنایت ویژهٔ حضرت مهدی - عج - به دعای حضرت امام زین‌العابدین - ع - در حجر اسماعیل، مورد ملاحظهٔ خوانندگان محترم قرار گرفت که علاوه بر آن، دو مطلب زیر حائز اهمیت است:

الف - توفیق تشرّف به محضر حضرت مهدی - عج - از حجر

شیخ صدوق به اسنادش از محمد حسن بن وجناء‌النصیبی، و همچنین قطب راوندی، و ابن حمزه نقل می‌کند:

زیر ناودان - در حجر اسماعیل - به سجده افتاده، مشغول دعا و گریه و زاری بودم، ناگهان کسی مرا حرکت داد و گفت: ای حسن بن وجناء، از جای خود برخیز. از جا برخاستم. او از جلو حرکت کرد و من نیز به دنبالش راه افتادم. مرا به خانه حضرت خدیجه - علیها السلام - رسانید. در آن اتاقی بود که در وسط دیواری داشت. و به واسطه پله‌ای که از ساج ساخته شده بود، امکان رفتن به میان آن بود، قاصد بالا رفت، در همین هنگام بود که ندائی شنیدم که فرمود: حسن! بالا بیا، از پله بالا رقتم، دم در ایستادم. حضرت صاحب‌الزمان - علیه‌السلام - فرمود: حسن! آیا فکر می‌کنی که تو بر من مخفی هستی؟! به خدا سوگند لحظه‌ای از حج تو نگذشت مگر آن که با تو در آن بودم. آنگاه حضرت برخی از کارهای مرا شمرد، اینجا بود که دیگر نتوانستم تعادل خود را حفظ کنم، غش کرده و به روی بر زمین افتادم. دستان نوازش گرش بر صورتم بود که به خود آمدم و از جای خود برخاستم.

حضرت فرمود: حسن! به مدینه برو و ملازم خانه جعفر بن محمد (امام صادق - علیه‌السلام -) باش، و هیچ گونه نگرانی از ناحیه طعام و آشامیدنی و لباس به خود راه مده. آنگاه حضرت دفتری به من داد که در آن دعای فرج و کیفیت درود بر حضرت وجود داشت، سپس حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان و اینگونه بر من درود فرست و آن را به همه کس جز به دوستان شایسته نده، که خداوند متعال تو را موفق خواهد داشت...^{۴۲}

ب - جبرئیل بر روی میزاب هنگام ظهور

نعمانی - ره - به سندش از محمد بن مسلم و همچنین عیاشی - ره - از حضرت امام باقر - علیه‌السلام - درباره آیه شریفه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^{۴۳} نقل می‌کند که این آیه شریفه، در حق حضرت قائم نازل شده است. (هنگامی که او ظهور می‌کند) جبرئیل به صورت پرنده‌ای سفید بر روی میزاب (ناودان کعبه) نشست است و او اولین مخلوقی خواهد بود که با حضرتش بیعت می‌کند.^{۴۴}

پی نوشتها:

- ۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۶۴؛ از او بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۳، ح ۶۳۱
- ۲- التوحید، ص ۸۰، ح ۳۵؛ از او بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۹۷، ح ۲۴
- ۳- تاریخ دمشق- ترجمه الامام الحسین- علیه السلام- ص ۱۵۷، ح ۲۰۳
- ۴- در روایت کمال الدین به برخی از آنها؛ از جمله محمودی، ابوهیثم دیناری، ابوجعفر احوول و علان کلینی تصریح شده است.
- ۵- الغیبه، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷
- ۶- دلائل الامامه، ص ۲۹۸
- ۷- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۲۴
- ۸- معجم احادیث الإمام المهدی- ع-، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۱۳۶۸ (این کتاب ارزشمند توسط عده‌ای از فضلا و محققین حوزه علمیه قم- که حقیر نیز توفیق خدمت در آن جمع را داشت- تألیف شده، و تاکنون پنج جلد آن به چاپ رسیده است).
- ۹- الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۳- از او بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۶، ح ۶۶
- ۱۰- مناقب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ از او مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۸، ح ۹
- ۱۱- شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۹۲
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۸، ح ۲۵
- ۱۳- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۱۱
- ۱۴- قلم: ۱
- ۱۵- ذاریات: ۱۹
- ۱۶- بقره: ۳۰
- ۱۷- همان
- ۱۸- کافی (فروع)، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۱
- ۱۹- همان، ص ۱۸۸، ح ۲
- ۲۰- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۶؛ از او بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۵، ح ۱۸
- ۲۱- همان، ص ۲۹، ح ۵؛ از او مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۵، ح ۳
- ۲۲- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۷، ح ۲؛ از او بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۵۱، ح ۲
- ۲۳- کافی (روضه) ج ۸، ص ۲۲۳، ح ۳۰۵ و نگاه کنید به: بصائر الدرجات، ص ۳۷۳؛ الاختصاص، ص ۳۰۱؛ دلائل الامامه، ص ۹۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۸۹؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۲۱۷
- ۲۴- مناقب، ج ۴، ص ۱۸۷، و نک: روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۵؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۴۸
- ۲۵- الاصول الستة عشر (اصل زید النرسی)، ص ۴۸؛ از او مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۷، ح ۲



- ۲۶- همان: از او بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۰۸، ح ۲۱
- ۲۷- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۱۹، ح ۲
- ۲۸- کافی (روضه)، ج ۸، ص ۲۷۱، ح ۴۰۱؛ علل الشرائع، ص ۴۴۸، باب ۲۰۰، ح ۱، از او بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۸، ح ۷؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۶
- ۲۹- محاسن، ص ۵۸۳، کتاب الماء، ح ۶۸؛ از او بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۵۳۱، ح ۱۸
- ۳۰- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۸۴، ح ۶
- ۳۱- بصائر الدرجات، ص ۲۳۰، ح ۴
- ۳۲- کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱
- ۳۳- قرب الاسناد، ص ۳۱۶، ح ۱۲۲۶
- ۳۴- مهج الدعوات، ص ۳۲۱؛ از او بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۸
- ۳۵- همان
- ۳۶- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۳
- ۳۷- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۱۳
- ۳۸- کافی (فروع)، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۶؛ از او وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۶، ح ۱
- ۳۹- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۶۹ نقل می‌کند: «اتخذوا السُّعدَ لِأَسنانکم، فَانَّه یطیب الفم.»
- ۴۰- فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، ص ۶۳۴
- ۴۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۲؛ از او بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰، ح ۶
- ۴۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۶۱؛ ثاقب المناقب، ص ۲۶۹؛ معجم احادیث الامام المهدي - ع -، ج ۴، ص ۴۳۵، ح ۱۴۰۳
- ۴۳- نمل: ۶۲
- ۴۴- غیبة النعمانی، ص ۳۱۴، ح ۶؛ از او اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷؛ معجم احادیث الامام المهدي - ع -، ج ۵، ص ۲۰، ح ۱۴۵۲، و ص ۳۰۸، ح ۱۷۴۰

